

کانون مشترک مجرمانه: جست‌وجوی توصیف مناسبی برای مسئولیت جنایت‌کاران بین‌المللی فراسوی مباشرت مادی

بهنام یوسفیان شوره‌دلی^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۱

چکیده

جنایات بین‌المللی غالباً محصول اراده و تصمیم کسانی هستند که با سوءاستفاده از قدرت دولتی یا گروه‌های غیر دولتی، افراد دیگر را همچون ابزار در راه تحقق مطامع حریصانه خود به خدمت می‌گیرند. لذا در حالی که حقوق جزای داخلی، معمولاً مسئولیت اصلی را متوجه مباشر مادی دانسته و مسئولیت کسانی را که در عملیات مادی جرم دخالت نداشته‌اند تنها در حد معاونت در جرم توصیف می‌نماید، اتخاذ چنین شیوه‌ای پاسخ‌گوی نیازها در حقوق بین‌المللی کیفری نیست. محاکم بین‌المللی یوگوسلاوی سابق و رواندا با تبیین و کاربرد دگرگون «کانون مشترک مجرمانه»، تمام کسانی را که با مداخله و همکاری خود، هرچند بدون دخالت در عملیات مادی، امکان تحقق جنایات بین‌المللی را فراهم ساخته‌اند، به عنوان مرتکبین اصلی شناسایی کرده‌اند. بر این اساس، اگر گروهی با داشتن هدف مجرمانه‌ی واحد، با همکاری میان اعضا، طرح مجرمانه‌ای را که شامل جنایات بین‌المللی است به اجرا گذارند، هر عضو از گروه را که در جهت پیشبرد اهداف آن، مداخله مشخصی داشته است، می‌توان مسئول تمام جنایاتی دانست که در اجرای طرح مورد توافق اعضا، به دست سایرین جامه عمل پوشیده است. با وجود این، پذیرش دگرگون مذکور به دلیل متزلزل بودن جایگاه آن در حقوق بین‌الملل عرفی و نیز عدم تفکیک میان سطوح متفاوت مداخله افراد در اجرای طرح مجرمانه، صحیح به نظر می‌رسد. در مقابل، قضات دیوان بین‌المللی کیفری بر پایه نظریه «کنترل جرم»،

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دامغان

کوشیده‌اند میان کسانی که نقش آن‌ها در تحقق کلی فعالیت جنایی گروه، ضروری و اساسی بوده و مجرمینی که چنین نقشی نداشته‌اند، تمایز قائل شوند.

کلیدواژگان: مسئولیت کیفری، جنایات بین‌المللی، شرکت در جرم، کانون مشترک مجرمانه، تباری

مقدمه

حقوق بین‌المللی کیفری که در سال‌های اخیر با شتاب خیره‌کننده‌ای شکوفا شده، با مسائلی مواجه است که به ندرت نظیر آن‌ها در محاکم و نظام‌های عدالت کیفری داخلی مطرح می‌شوند؛ یکی از این مسائل غامض و پیچیده آن است که در برخورد با پدیده «مجرمیت توده‌ای»^۱ که صدها و گاه هزاران نفر در جریان آن، مرتکب خشونت‌های وصف‌ناپذیر می‌شوند، چه کسی یا کسانی را باید مسئول اصلی قلمداد نمود؟

جنایات جنگی، جنایات بر ضد بشریت و جنایت نسل‌زدایی، عموماً و حتی حسب تعریف، جنبه گسترده یا سازمان‌یافته دارند یا در قالب الگوی وسیعی از رفتارهای مشابه ارتکاب می‌یابند؛ یعنی بیش از آنکه جرم فرد باشند، جنایت ارتكابی گروهی از افراد هستند که به طور کمابیش هماهنگی دست به خشونت می‌زنند. این گونه جرایم انبوه یا گروهی، بدون همراهی و یا سکوت و تأیید ضمنی یا حداقل بی‌تفاوتی فرماندهان نظامی و یا مقامات دولتی یا سرکردگان گروه‌های شورشی، فرصت بروز پیدا نمی‌کنند و فراهم آوردن امکانات مادی، بی‌عملی و مسامحه دستگاه‌های پلیسی و قضایی و از همه مهم‌تر، ایجاد جو مساعد فرهنگی-اجتماعی لازم برای تحمل و تشویق چنین رفتارهایی از طریق وسایل تبلیغی، غالباً به خواست و زیر نظر یا پیش چشم این رهبران و سرکردگان صورت می‌پذیرد.^۲ از این رو، گرایش مراجع قضایی بین‌المللی عموماً این است که به اصطلاح، افراد دانه درشت را تحت تعقیب قرار دهند.

^۱ Mass criminality

^۲ رک. ریموندو، فابین، «مسئولیت کیفری بین‌المللی مقامات مافوق نظامی و غیر نظامی»، فصل‌نامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۱؛ نوپس، الکساندر، «مسئولیت‌های فرماندهان در حقوق کیفری بین‌المللی: هم‌گامی با اخلاق نظامی (انگلیسی)»، فصل‌نامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱.

دغدغه محاکم بین‌المللی این نیست که اعمال مجرمانه منفرد را محکوم کنند، بلکه این محاکم در پی محکوم ساختن یک مجموعه‌ی هماهنگ از اعمال مقدماتی و اجرایی در کلیت آن هستند و در این میان، آنچه مهم است یافتن درجه مسئولیت هر متهم در قبال الگوی کلی رفتار مجرمانه (و نه یکایک رفتارهای مجرمانه) می‌باشد. بنابر این، برعکس رفتارهای منفرد که مباشرین مادی مثلاً سربازان و افسران جزء یا مأمورین دون‌پایه را باید مسئول اصلی آن‌ها دانست، در مورد الگوهای هماهنگ مجرمانه، فرماندهان و رهبران هستند که مسئولیت اصلی را باید عهده‌دار شوند^۱ و این در حالی است که دسته اخیر، چه بسا به دست خود کسی را نکشته یا شکنجه نکرده باشند و وضعیت آن‌ها در ظاهر به معاون جرم، شباهت بیشتری داشته باشد.

موضوع مقاله حاضر، مفهوم «کانون مشترک مجرمانه»^۲ است که از سوی بعضی محاکم بین‌المللی کیفری، برای پاسخ به نیازهای محاکمات بین‌المللی، بیان (و از نظر منتقدان، به دست قضات اختراع) شده است، مفهومی که با هیچ یک از مفاهیم مسئولیت کیفری اعم از شرکت و معاونت در جرم (دست‌کم به آن معنا که در حقوق ایران می‌شناسیم) شباهت چندانی ندارد. هدف این است که ضمن درک عناصر سازنده این نوع از مسئولیت کیفری، دریابیم آیا مفهوم مذکور، واقعاً مقتبس از حقوق بین‌الملل عرفی است یا یک اختراع قضایی صرف است؟ در ضمن، می‌خواهیم به این پرسش نیز پاسخ دهیم که آیا محتمل (و مناسب) است که دیوان بین‌المللی کیفری نیز برای توصیف مسئولیت کیفری مرتکبین اصلی جنایات بین‌المللی، فراسوی مباشرت مادی، از دکتترین مشابهی تبعیت کند؟

در ادامه، ابتدا به شرح منشأ و نحوه پیدایش مفهوم «کانون مشترک مجرمانه» و تعریف این اصطلاح در رویه قضایی محاکم بین‌المللی می‌پردازیم (بند اول)؛ سپس به اهم ایرادات و اشکالات صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل کیفری بر تعریف مفهوم مورد بحث در رویه دادگاه‌های یادشده اشاره می‌کنیم (بند دوم) و در آخر، با تکیه بر رویه قضایی محدود ولی پراهمیت دیوان بین‌المللی کیفری که رویکرد متفاوتی نسبت به توصیف مسئولیت کیفری مرتکبین اصلی در

¹ Ohlin, Jens David, "Joint Intentions to Commit International Crimes", Chicago Journal of International Law, Vol. 11, No. 2, 2011, pp. 693-753, at 715.

² Joint criminal enterprise

جنایات بین‌المللی اتخاذ نموده، جایگاه احتمالی دکتترین کانون مشترک را در آینده حقوق بین‌الملل کیفری پیش‌بینی می‌کنیم (بند سوم).

۱- سابقه، تعریف، انواع و عناصر متشکله مفهوم کانون مشترک مجرمانه

از نظر اصطلاحی، در رویه قضایی محاکم بین‌المللی، دکتترین «هدف مشترک» و «کانون مشترک مجرمانه» به یک معنا و به صورت مترادف استعمال می‌شوند.^۱ باید دانست که این دکتترین، عمدتاً در مواردی کاربرد دارد که مجموعه‌ای از جرایم مشابه، طبق برنامه واحدی توسط یک گروه مجرمانه به اجرا درمی‌آیند و یا اینکه فعالیت مجرمانه پیچیده‌ای که توسط یک فرد واحد به تنهایی قابل اجرا نیست، با همکاری اعضای یک گروه مجرمانه، به منصف ظهور می‌رسد. این دکتترین می‌خواهد مسئولیت تمام جرایم ارتکابی بر اساس الگو یا برنامه مشترک مورد توافق میان اعضای گروه را تحت شرایطی، بر عهده یک‌یک اعضا قرار دهد، ولو اینکه برخی از جرایم مورد نظر، به تنهایی و فی‌نفسه، حتی در حد معاونت در جرم نیز به بعضی از اعضای گروه منتسب نباشد. به عبارت دیگر، این دکتترین حاوی نوعی مسئولیت کیفری ناشی از عمل دیگری است که برای برخورد با الگوهای گسترده یا سازمان‌یافته بزه‌کاری، به حقوق بین‌المللی کیفری راه یافته است.

۱-۱- دکتترین هدف مشترک در رویه محاکم بین‌المللی

در پرونده تادیچ^۲، قضات شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگوسلاوی سابق، کوشش خود را مصروف بیان نظریه دقیقی برای توصیف مسئولیت کیفری در جنایات بین‌المللی ساختند. متهم پرونده، دوسکو تادیچ^۳، در رسیدگی بدوی به علت ارتکاب چندین فقره جنایت جنگی و جنایت بر ضد بشریت مجرم شناخته ولی از یکی از اتهامات اصلی تبرئه شده بود. در مرحله تجدیدنظر، یکی از مسائل مطروحه این بود که آیا وی در ارتباط با قتل پنج مرد مسلمان که ساکن دهکده

^۱. Ojdanic Appeal Decision, para. 36.

^۲. Tadic Appeal Judgement, paras. 191-228.

^۳. Dusko Tadic

جاسکیسی^۱ بودند نیز مسئولیت کیفری داشته است یا خیر؟ در حالی که ثابت شده بود تادیب در دهکده مورد نظر حاضر بوده و در کتک زدن و اخراج اجباری ساکنین از خانه‌های خود دست داشته، مداخله و مسئولیت وی برای قتل پنج نفر مزبور (که جسد آن‌ها با اثر شلیک گلوله بعد از خروج مهاجمین پیدا شده بود) قطعی نبود. شعبه بدوی به این نتیجه رسیده بود که صرف این امکان که وی در قتل قربانیان دست داشته برای محکوم کردن وی کافی نیست.^۲ اما شعبه تجدیدنظر با تغییر نحوه استدلال، این پرسش را مطرح کرد که آیا ممکن است وقتی چند نفر در یک طرح مجرمانه‌ی مشترک دخالت دارند، اعمال یک شخص، موجب مسئولیت فرد دیگر به شمار آید؟

شعبه تجدیدنظر ابتدا متن بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دادگاه یوگوسلاوی سابق را (که دقیقاً مشابه بند ۱ ماده ۶ اساسنامه دادگاه رواندا است) مورد تأمل قرار داد که مقرر می‌دارد: «هر شخصی که در یکی از جنایات مذکور در مواد ۲ تا ۵ اساسنامه حاضر، اقدام به طراحی، تحریک، صدور دستور و یا مباشرت در ارتکاب نموده یا به نحو دیگری، در طراحی، تهیه مقدمات یا اجرای جرم معاونت نموده باشد، برای ارتکاب جنایت مزبور، شخصاً مسئول خواهد بود». در پرتو این مقرر اساسنامه، هرچند در این متن به طور صریح از مفهوم «کانون مشترک مجرمانه» نامی برده نشده، شعبه تجدیدنظر (همان طور که در دعاوی بعدی نیز تأکید نموده^۳، بر این اعتقاد است که مفهوم «مباشرت در ارتکاب»، فراسوی ارتکاب مادی جرم، تلویحاً ارتکاب جرم بر اساس مداخله در یک کانون مشترک را نیز در بر می‌گیرد. دادگاه اشاره کرد که هر چند اقسام مسئولیت کیفری مذکور در بند ۱ ماده ۷ پیش از هر چیز به ارتکاب مادی جرم توسط خود شخص مجرم نظر دارد، با این همه چون هدف و روح مقررات اساسنامه همانا پیگرد کلیه اشخاصی است که به نحوی در نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه دست داشته‌اند، نتیجتاً جنایات مشمول صلاحیت دادگاه ممکن است از طریق مشارکت در جامه‌ی عمل پوشاندن به یک هدف یا برنامه مشترک نیز تحقق یابند. به تعبیر خود شعبه تجدیدنظر: «... تفسیر فوق‌نه‌تنها مقتضای رعایت هدف و روح اساسنامه است، بلکه ماهیت بسیاری از جنایات بین‌المللی که در اغلب موارد در موقعیت‌های زمان جنگ

^۱. Jaskici

^۲. Tadic Trial Judgment, para. 373.

^۳. Kvočka, et al., Appeal Judgement, para. 79.

روی می‌دهند، ذاتاً اتخاذ همین موضع را اقتضا دارند. در اکثر موارد، این جنایات ثمره گرایش‌های شخصی افراد به تنهایی نیستند، بلکه نمودهایی از مجرمیت دسته‌جمعی به شمار می‌روند. این جنایات غالباً توسط افراد ولی پیرو یک برنامه مجرمانه مشترک ارتکاب می‌یابند. اگرچه فقط بعضی افراد گروه ممکن است عمل مجرمانه (مثلاً قتل عمدی، سر به‌نیست‌سازی، تخریب بی‌محابای شهرهای بزرگ و کوچک و روستاها و مانند آن) را به طور مادی مرتکب شده باشند، مع‌ذکب مشارکت و کمک‌رسانی سایر اعضای گروه غالباً در تسهیل ارتکاب جرایم مورد نظر، جنبه حیاتی دارد. از همین روست که وخامت این اشکال از مشارکت مجرمانه به لحاظ اخلاقی، اغلب از عمل کسانی که می‌اشتراکاً اقدامات مورد نظر را به انجام می‌رسانند کم‌تر نیست و در حقیقت، این دو دسته تفاوتی با هم ندارند... . در این شرایط است که اکتفا کردن به مسئولیت کسانی که به طور مادی، اعمال مجرمانه را انجام می‌دهند، نقش شرکت مجرمانه همه آن‌هایی را که به نحوی از انحا ارتکاب مادی عمل مجرمانه را برای مباشر مستقیم ممکن ساخته‌اند نادیده خواهد گرفت. در عین حال و با توجه به کیفیات خاص هر مورد، مسؤل شناختن دسته اخیر فقط در حد معاونت در جرم، ممکن است درجه مسئولیت کیفری آن‌ها را کم‌تر از آنچه که شایسته است بیان کند»^۱.

برای مشخص کردن عناصر مسئولیت ناشی از هدف مشترک، شعبه تجدیدنظر تادیج به حقوق بین‌الملل عرفی که قواعد آن را عمدتاً از رویه قضایی محاکم نظامی تشکیل شده بعد از جنگ جهانی دوم اخذ و اقتباس نموده بود، رجوع نمود. شعبه تجدیدنظر، دعاوی متعددی را از سوابق قضایی جنگ جهانی دوم ملاحظه کرد که در آن‌ها به نظر شعبه، محاکم نظامی مبادرت به محکوم ساختن اشخاص بر مبنای طرح مشترک نموده بودند. صرف‌نظر از درستی یا نادرستی برداشت شعبه از سوابق مزبور، به هر حال، بر اساس همین مرور رویه قضایی محاکم نظامی مذکور بود که شعبه تجدیدنظر، عناصر تشکیل دهنده هر یک از اقسام «کانون مشترک مجرمانه» را بیان داشت.

در دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا، شعبه تجدیدنظر برای نخستین بار در پرونده روآماکوبا در مقام رسیدگی به ایرادی که وکلای متهم نسبت به صلاحیت آن دادگاه وارد نموده بودند (و نه در

^۱. Tadic Appeal Judgment, paras. 191-192.

قالب حکم یا رأی ماهوی)، به بحث در خصوص مفهوم کانون مشترک مجرمانه پرداخت. دادگاه رواندا پس از بررسی سوابق قضایی مربوط به محاکمات بعد از جنگ جهانی دوم و کارهای مقدماتی مربوط به تدوین کنوانسیون پیش‌گیری و مجازات نسل‌زدایی، اعلام داشت: «... پیش از سال ۱۹۹۲ حقوق بین‌المللی عرفی، قابلیت کاربرد کانون مشترک مجرمانه به عنوان یکی از صور مسئولیت در جنایت نسل‌زدایی را به رسمیت شناخته بود و نتیجتاً، مطلبی که به همین مضمون در حکم تجدیدنظر تادیب آمده است، به لحاظ حقوقی صحیح می‌باشد. از همین رو، این دادگاه بین‌المللی صلاحیت دارد که تجدیدنظرخواه را در چارچوب کانون مشترک مجرمانه به عنوان صورتی از مسئولیت در اتهام نسل‌زدایی، مورد محاکمه قرار دهد»^۱.

۲-۱- انواع، عناصر و اجزای متشکله کانون مشترک مجرمانه

به نظر شعبه تجدیدنظر تادیب و نیز بر اساس رویه قضایی دادگاه یوگوسلاوی سابق که با تبعیت از حکم تادیب شکل گرفته، در یک نگرش کلی، مفهوم هدف یا کانون مشترک، سه نوع مجزا از مجرمیت دسته‌جمعی را دربر می‌گیرد^۲. در نوع نخست که آن را نوع اصلی هم می‌نامند، مرتکبین بر مبنای یک برنامه مشترک اقدام می‌نمایند و سوءنیت مجرمانه واحد و هم‌سانی را متفقاً دارا هستند. در این قسم وجود گروه مشخصی از افراد لازم است، بدون اینکه نیازی به وجود یک ساختار سیاسی یا نظامی خاص در میان آن‌ها باشد. شعبه تجدیدنظر توضیح داده که لازمه این نوع اول، آن است که متهم با سایر اعضای گروه توافق کرده باشد تا مرتکب جنایات معینی شوند. تأکید بر عنصر توافق مشترک، مفهوم «کانون مشترک مجرمانه» را به «تبانی» نزدیک می‌سازد، زیرا در تبانی هم آنچه لازم است تحقق موافقت و هم‌داستانی میان دو یا چند نفر برای ارتکاب جرم معین یا مجموعه‌ای از جرایم می‌باشد. اما (به عقیده شعبه تجدیدنظر) تفاوت مهم با تبانی مجرمانه در این‌جاست که در تحقق کانون مشترک، علاوه بر توافق نسبت به طرح مجرمانه، اجرای طرح مشترک و دخالت متهم به صورت کمک به پیشبرد آن نیز لازم است. «در

^۱. Rwamakuba Appeal Decision, para. 31.

^۲. شیآیزری، کریانگ ساک کیتی، «حقوق بین‌المللی کیفری»، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، صص ۴۴۵-۴۵۱.

حالی که در خصوص تبانی، صرف توافق به تنهایی کفایت می‌کند، برعکس، مسئولیت عضو کانون مشترک متوقف بر ارتکاب اعمال مجرمانه در راستای پیشبرد اهداف گروه است.^۱ برای نمونه، برای محکومیت شخص به اتهام قتل عمدی در چنین قالبی، دادستانی باید ثابت کند که طرح مشترک مرتکبین همان کشتن مجنی‌علیه بوده، متهم لاقل در یکی از قسمت‌های این طرح مشترک دخالت داشته و قصد او نیز مساعدت به اجرا و تحقق قتل عمدی بوده هرچند شخصاً به طور مادی، سلب حیات را انجام نداده باشد.

نوع دوم که آن را «نوع سازمانی» نیز می‌نامند، به نظام‌ها و سازمان‌های سوءرفتار مخصوصاً اردوگاه‌های تبعیدیان مربوط می‌شود. در این نوع، دادستان نیازی به اثبات وجود یک توافق صریح یا ضمنی میان شرکت‌کنندگان ندارد، در عوض باید ثابت کند که شرکت‌کنندگان به یک برنامه‌ی سرکوب و آزار، پای‌بند بوده‌اند. برای اینکه بتوان فردی را تحت این عنوان محکوم کرد، دادستانی باید وجود یک نظام سازمان‌یافته برای سرکوب قربانیان، مداخله‌ی فعالانه متهم در اجرای این نظام سرکوب و سرانجام، علم متهم به ماهیت نظام سرکوب‌گر و قصد او مبنی بر پیشبرد فعالیت آن را مدلل سازد. درباره عنصر روانی لازم برای نوع سازمانی، در یکی از احکام شعبه تجدیدنظر چنین توضیح داده شده است: «شعبه تجدیدنظر ملاحظه می‌کند که شعبه بدوی، هنگامی که وجود یا فقدان قصد مشارکت در یک کانون سازمانی مشترک مجرمانه را بررسی می‌نموده، با ضروری دانستن توافق نسبت به یکایک جرایم ارتكابی در چارچوب هدف مشترک، از ملاکی که توسط شعبه تجدیدنظر در پرونده تادیب به دست داده شده فراتر رفته‌است. نظر به اینکه مطابق حقایق احراز شده توسط شعبه بدوی، نظام حاکم (در بازداشتگاه) در پی تحمیل شرایط غیر انسانی بر بازداشت‌شدگان غیر صرب و بدرفتاری با آن‌ها به دلایل تبعیض‌آمیز بوده

¹ Ojdanic Appeal Decision, para. 23.

توجه به این نکته لازم است که چون بسیاری از نظام‌های حقوقی که تبانی را جرم‌انگاری کرده‌اند، ارتکاب عمل مشخصی را برای پیشبرد توافق مورد نظر لازم می‌دانند، معلوم نیست که این تفکیک شکلی میان تبانی و کانون مشترک مجرمانه، نتیجه عملی‌چندانی داشته باشد. همچنین تبانی، لاقل به آن مفهوم که در برخی حوزه‌های حقوقی ایالات متحده به کار می‌رود، در قالب دکترین پینکرتون، به عنوان یکی از تئوری‌های تعیین مسئولیت کیفری نیز مطرح بوده و عملاً کاربردی مشابه و همانند کانون مشترک دارد.

Martinez, Jennifer S. and Danner, Allison Marston, "Guilty Associations: Joint Criminal Enterprise, Command Responsibility and the Development of International Criminal Law", *California Law Review* (93), 2005, p. 119.

است، شعبه بدوی می‌بایست بررسی می‌کرد که آیا (متهم) از وجود این نظام آگاه و با آن موافق بوده؟ بدون اینکه لازم باشد ثابت گردد که وی با سربازان و نگهبانان یعنی مرتکبین اصلی، توافق بر ارتکاب جنایات خاص مورد نظر داشته است^۱. برای نمونه، وقتی متهم با نظام سرکوب که شامل شکنجه غیر نظامیان یا اسرای بازداشتی است موافقت دارد و به ادامه آن عمداً کمک می‌کند، دیگر نیازی نیست که با هویت عاملین شکنجه که در بازداشتگاه کار می‌کنند آشنایی داشته یا برای یکایک شکنجه‌های ارتكابی با ایشان توافق کرده باشد. به این ترتیب، در هر یک از انواع اول و دوم (نوع دوم را می‌توان گونه خاصی از همان نوع اول تلقی کرد)، یکایک شرکت‌کنندگان ممکن است در ارتباط با تمام جنایاتی که در قالب برنامه مشترک ارتکاب یافته، در کلیت جنایات مزبور مسئول شناخته شوند ولو اینکه از نظر مادی، هیچ نقش مشخصی در بعضی از آن جنایات به طور خاص نداشته باشند.

اما نوع سوم «کانون مشترک مجرمانه» یعنی نوع «تعمیم یافته» که توسط شعبه تجدیدنظر تادیب تشریح شده، مربوط به اعمال مجرمانه‌ای است که خارج از برنامه مشترک قرار داشته و توسط یکی یا بعضی دیگر از اعضای گروه بدون دخالت مستقیم متهم ارتکاب می‌یابند. متهمی که قصد مشارکت در یک برنامه مشترک مجرمانه را دارد ممکن است حتی مسئول اعمال مجرمانه‌ای باشد که داخل در برنامه نبوده است، مشروط بر اینکه اعمال مجرمانه مزبور، پیامد طبیعی و قابل پیش‌بینی اجرای برنامه مشترک باشد. به عنوان مثالی از این نوع سوم، شعبه تجدیدنظر اشاره می‌کند که چنانچه گروهی از افراد با قصد مشترک برای اخراج اجباری یک گروه قومی از شهرها، روستاها و یا ناحیه معین اقدام کنند و در خلال اجرای این برنامه مشترک و در پیامد آن، یکی از قربانیان بر اثر شلیک گلوله کشته شود، هرچند ممکن است قتل عمدی به طور روشن به عنوان یکی از اجزای برنامه مشترک تعیین و مورد پذیرش قرار نگرفته باشد، با وجود این، برای شرکت‌کنندگان از همان آغاز قابل پیش‌بینی بوده که اخراج افراد غیر نظامی از خانه‌های خود به زور سرنیزه چه بسا خواه‌ناخواه به قتل یک یا چند نفر از آن‌ها نیز منتهی شود. همین‌طور، اگر فرض کنیم که برنامه مشترک مجرمانه، اخراج افراد غیر نظامی از طریق احراق عمدی خانه‌های آن‌ها باشد، طبعاً متهم می‌تواند پیش‌بینی کند که اجرای این برنامه و آتش زدن

¹. Krnojelac Appeal Judgement, para. 97.

خانه‌های مردم بیگناه به احتمال قوی ممکن است بر اثر کینه‌توزی سایر هم‌دستان وی، به قتل عده‌ای از افراد غیر نظامی بر اثر حریق عمدی منتهی شود. در این حالت، اگر نتیجه قتل عمدی به عنوان پیامد طبیعی اجرای برنامه مشترک ولو به دست یکی دیگر از اعضا و بدون دخالت مستقیم متهم، قابل پیش‌بینی بوده و متهم از روی بی‌پروایی یا بی‌تفاوتی نسبت به بروز چنین نتیجه‌ای، در برنامه مشترک گروه، سهمی پذیرفته باشد، او را نیز باید مسئول قتل دانست. به تعبیر دیگر، سوءنیت احتمالی^۱ یا بی‌پروایی خودآگاه^۲ متهم، مبنایی برای شناسایی مسئولیت وی نسبت به جرایم ارتكابی فراسوی طرح و برنامه مشترک می‌باشد.^۳ در واقع، ماجرای قتل پنج مرد مسلمان در دهکده جاسکیسی که پیش‌تر به آن اشاره شد، دقیقاً با همین نوع سوم «کانون مشترک مجرمانه» منطبق بود و به همین خاطر، شعبه تجدیدنظر به این نتیجه رسید که تادیب به منظور پاک‌سازی منطقه از جمعیت غیر صرب در برنامه مشترک دخالت کرده و قتل افراد غیر صرب، پیامد قابل پیش‌بینی این برنامه بوده و تادیب از این خطر احتمالی مطلع بوده ولی با وجود این، به میل و اختیار خود در این طرح مشترک وارد شده است. به همین لحاظ، تادیب در مرحله تجدیدنظر، خود را با محکومیت به قتل پنج نفر مورد بحث نیز مواجه دید.

ملاک تشخیص برای احراز «پیش‌بینی‌پذیر بودن» و «طبیعی بودن» جرمی که خارج از برنامه مشترک ولی پیامد اجرای آن بوده است، یک ملاک شخصی است و نه یک ملاک صرفاً نوعی. «... باید تأکید شود که لازم است این موضوع با در نظر گرفتن میزان علم و اطلاع هر متهم خاصی، ارزیابی شود. به ویژه در ارتباط با شکل سازمانی کانون مشترک که ممکن است متضمن انجام نقش‌های متمایز و کاملاً مجزایی توسط شمار زیادی از شرکت‌کنندگان باشد، اهمیت این نکته بیشتر است. آنچه برای یک شخص خاص در هنگام مشارکت در یک کانون سازمانی مشترک مجرمانه، طبیعی و قابل پیش‌بینی بوده، بر حسب اطلاعاتی که در دسترس متهم دیگری بوده، ممکن است برای وی قابل پیش‌بینی و طبیعی نباشد. از این رو، مداخله در یک کانون سازمانی مشترک مجرمانه لزوماً مسئولیت کیفری را برای تمام جرایمی که داخل در هدف مشترک کانون مجرمانه نبوده ولی پیامد طبیعی و قابل پیش‌بینی فعالیت آن کانون بوده در پی

^۱. Dolus eventualis

^۲. Advertent recklessness

^۳. Tadic Appeal Judgement, paras. 204-220.

نخواهد داشت. شخص مداخله‌کننده تنها در صورتی مسئول چنین جرایمی می‌باشد که دادستانی ثابت کند متهم به قدر کافی علم و آگاهی داشته که جرایم اضافی مورد بحث، برای شخص وی، به عنوان یک پیامد طبیعی و قابل پیش‌بینی محسوب می‌شده است»^۱.

به طور خلاصه، شعبه تجدیدنظر تادیب در بیان عناصر مادی و روانی انواع سه‌گانه کانون مشترک مجرمانه به عنوان یکی از اشکال و صور مسئولیت کیفری، عناصر مادی و روانی پیش رو را لازم دانست: (۱) وجود جمعی از افراد؛ (۲) طرح مشترک با هدف یا با نتیجه ارتکاب یکی از جنایات مشمول اساسنامه در میان آن‌ها که لازم نیست به صورت توافق صریح باشد، بلکه توافق ضمنی و بدون سبق تصمیم هم کافی است؛ (۳) اقدام متهم در پیشبرد هدف یا فعالیت مجرمانه گروه؛ (۴) سوءنیت یا قصد مجرمانه متهم در مورد ارتکاب جنایات موضوع طرح مشترک (در خصوص انواع اول و دوم) و همچنین سوءنیت احتمالی یا بی‌پروایی خودآگاه وی در مورد جنایاتی که خارج از حدود توافق مجرمانه ولی پیامد طبیعی و قابل پیش‌بینی این توافق باشند (در خصوص نوع سوم)^۲. «در ارتباط با دو عنصر اول و دوم کانون مشترک، وجود هدف مشترک است که جمعی از اشخاص را در بدو امر، به یک گروه یا کانون تبدیل می‌کند چراکه در این حالت، خصیصه مشترک جمعیت مورد نظر، همان هدف مشترک آن‌هاست. با وجود این، بدیهی است که هدف مشترک به تنهایی برای مشخص کردن وجود یک گروه کافی نیست، زیرا گروه‌های مجزا و مستقل ممکن است تصادفاً هدف مشترکی داشته باشند. از این جهت، همکاری و تعامل میان اشخاص، یعنی فعالیت مشترک آن‌ها در کنار هدف مشترک ایشان، است که از یک جمع ساده، یک گروه می‌سازد. به دیگر سخن، لازم است به اثبات رسد که افراد دخیل در کانون مشترک عملاً در راستای تحقق هدف مشترک، با یکدیگر یا ضمن هماهنگی با همدیگر فعالیت کرده‌اند. در این صورت است که در مسئولیت جنایات ارتكابی از طریق کانون مشترک، سهیم خواهند بود»^۳.

با تعریف عناصر متشکله‌ی هر یک از انواع سه‌گانه «کانون مشترک مجرمانه» توسط شعبه تجدیدنظر در پرونده تادیب و به رغم انتقادات زیادی که از این رأی به عمل آمده، رویه قضایی محاکم یوگوسلاوی سابق و رواندا، به طور وسیعی در سال‌های بعد، از این نهاد حقوقی برای

^۱. Kvočka, et al., Appeal Judgement, para. 86.

^۲. Tadic Appeal Judgement, paras. 227-228.

^۳. Gotovina, et al., Trial Judgment, paras. 1953-1954.

توصیف مسئولیت کیفری متهمان استفاده و عناصر تشکیل‌دهنده این قسم از مسئولیت کیفری را با وضوح و تفصیل بیشتری تشریح کرده است. مثلاً شعبه تجدیدنظر دادگاه رواندا در حکم مورخ ۱۳ دسامبر ۲۰۰۴ خود، ضمن پیروی از نظر شعبه تجدیدنظر تادیج، اظهار می‌دارد: «این شعبه تجدیدنظر متذکر می‌شود که چون دادگاه‌های بین‌المللی یوگوسلاوی سابق و رواندا، هر دو با مواد مشابهی در اساسنامه خود درباره مسئولیت کیفری فردی مواجه هستند، شعبه تجدیدنظر تردیدی ندارد که رویه قضایی دادگاه یوگوسلاوی سابق، باید در تفسیر بند (۱) ماده ۶ اساسنامه دادگاه بین‌المللی رواندا نیز اعمال گردد»^۱.

در پرونده استاکیک^۲، شعبه تجدیدنظر با تصحیح رأی شعبه بدوی که سعی کرده بود دکترین کانون مشترک مجرمانه را تا اندازه‌ای کنار بگذارد، بر لزوم پیروی دقیق از سابقه پرونده تادیج تأکید ورزید. در این پرونده، متهم درخصوص پاره‌ای از اتهامات انتسابی بر مبنای نوع اول، و درخصوص پاره‌ای دیگر (قتل عمد و سرب‌نیست‌سازی به عنوان جنایت بر ضد بشریت) بر مبنای نوع سوم کانون مشترک مجرمانه به عنوان شریک جرم محکومیت گردید، بدون اینکه جنایات مورد نظر را به طور مادی مرتکب شده باشد^۳. در این پرونده به عنوان مثال، نزد دادگاه ثابت شد که ضمن انتقال غیر نظامیان (افراد غیر صرب) به اردوگاه‌های تبعیدیان، عده زیادی از آن‌ها در همان مسیر قبل از رسیدن به اردوگاه به دست مأمورین صرب کشته شده بودند. دادگاه از ادله موجود نتیجه گرفت که مباشرین اصلی و مادی این جنایات، اعضای «جوخه واکنش» بودند که توسط ستاد بحران که ریاست آن بر عهده‌ی تجدیدنظرخواه (متهم) قرار داشت تأسیس شده بود. از آن‌جا که این جوخه متشکل از افراد دارای سوءسابقه کیفری و زندانیانی بود که به تازگی آزاد شده بودند، دادگاه به این نتیجه رسید که سپردن نگهداری و همراهی غیر نظامیان بی‌دفاع به چنین نیروهایی، یعنی دقیقاً کاری که دکتر استاکیک و هم‌دستان وی به دفعات برای پیاده کردن طرح خود برای یک شهر کاملاً صرب‌نشین مرتکب شده بودند، به این معناست که متهم این احتمال عقلایی را بدون هیچ تأسفی پذیرفته بوده است که غیر نظامیانی که در مسیر انتقال به اردوگاه هستند، چه بسا با صدمات شدید و حتی مرگ مواجه شوند. بنابر این، همین بی‌پروایی

^۱. Ntakirutimana Appeal Judgement, para. 468.

^۲. Stakic

^۳. Stakic Appeal Judgment, paras. 62-104.

خودآگاه یا سوءنیت احتمالی متهم برای محکومیت وی به اتهام این کشتارها (همانند قتل‌هایی که در خود اردوگاه‌ها اتفاق می‌افتاد) کافی شناخته شد، زیرا متهم با سایر اعضای گروه مجرمانه، برای اخراج غیر صرب‌ها و سرکوب و آزار آن‌ها هم‌داستان شده، نیز پیش‌بینی کرده و پذیرفته بود که در این میان، سایر هم‌دستان وی ممکن است مرتکب قتل شوند؛ به علاوه ارتکاب این قتل‌ها، پیامد طبیعی و قابل پیش‌بینی اجرای طرح مشترک مجرمانه‌ای بود که متهم در پیشبرد آن سهم بزرگی داشت.^۱

در دعوی بردانین، اکثریت اعضای شعبه تجدیدنظر پس از بحث تفصیلی به این نتیجه رسیدند که برخلاف تصور دادگاه بدوی، برای محکوم ساختن متهم نیازی نبوده که عنصر مادی جرایم انتسابی به وی، لزوماً توسط یکی از اعضای کانون ارتکاب یابد. به عبارتی اعضا می‌توانند از اشخاص غیر عضو، هم‌چون ابزاری برای اجرای عنصر مادی جنایات استفاده کنند. چه بسا مباشر مادی جرم ممکن است به دلیل نداشتن علم مجرمانه و یا نداشتن وحدت قصد با اعضای کانون مجرمانه (حتی به رغم داشتن علم)، عضو این کانون محسوب نشود. آنچه مهم است تنها این است که اجرای عنصر مادی جرم، در نوع اول از کانون مشترک مجرمانه، بخشی از هدف مجرمانه مشترک میان اعضا و در راستای پیشبرد آن بوده و نیز حلقه اتصالی وجود داشته باشد که عمل مباشر مادی را با کانون مشترک مرتبط سازد. درخصوص نوع سوم نیز «هنگامی که متهم یا هر یک از اعضای دیگر کانون مجرمانه، در جهت پیشبرد هدف جنایی مشترک، از اشخاصی استفاده می‌کنند که در عوض یا علاوه بر اجرای عنصر مادی جنایاتی که بخشی از هدف مشترک بوده، جنایاتی را مرتکب می‌شوند که خارج از دایره آن هدف است، متهم ممکن است مسئول جنایات اخیر نیز محسوب شود مشروط بر اینکه با داشتن سوءنیت ضروری، در جامه عمل پوشاندن به هدف مشترک دخالت جسته و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال هر دعوی خاصی، اولاً قابل پیش‌بینی بوده که یک یا چند تن از مباشرین جرم که توسط او یا یکی دیگر از اعضا، به منظور اجرای عنصر مادی جرم از آن‌ها استفاده شده، ممکن است جنایت موصوف را مرتکب شود و ثانیاً، متهم به خواست خود این خطر را پذیرا شود، به این معنا که متهم با وجود

^۱ Ibid., para. 94.

آگاهی از اینکه جنایت مورد نظر از پیامدهای احتمالی فعالیت کانون مجرمانه بوده، مع‌الوصف تصمیم به مشارکت در آن کانون گرفته باشد»^۱.

۲- انتقادات نسبت به دکترین کانون مشترک مجرمانه

منتقدان مفهوم «کانون مشترک مجرمانه» بر این اعتقاد هستند که اولاً: این شکل یا صورت خاص از مسئولیت کیفری، جایگاه تثبیت شده‌ای در حقوق بین‌الملل (به ویژه حقوق بین‌الملل عرفی) دست کم در زمان رویداد وقایع یوگوسلاوی سابق (۱۹۹۲ به بعد) یا وقایع رواندا (۱۹۹۴) نداشته است؛ به عبارت دیگر، مفهوم «کانون مشترک مجرمانه» یا «دکترین هدف مشترک» توسط قضاات دادگاه یوگوسلاوی سابق و رواندا ساخته و پرداخته شده، و صرفاً یک اختراع قضایی است و اعمال آن نسبت به وقایعی که سابقاً روی داده است، به نظر منتقدان طبعاً با اصل قانونی بودن جرایم و عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی مغایرت دارد. ثانیاً: به طور اخص، شکل سوم از «کانون مشترک مجرمانه» از نظر منتقدان محل جدی‌ترین ایرادهاست، زیرا به جهت تزلزل جایگاه آن در حقوق بین‌المللی عرفی، مغایرت پذیرش آن با اصل قانونی بودن جرایم، واضح‌تر از صورت‌های اول و دوم بوده، مضافاً با اصول شخصی بودن مسئولیت کیفری و عمدی بودن جرایم مبیانت دارد و در حقوق بین‌المللی کیفری که باید تابع اصول بنیادین حقوق جزا بماند، چنین مفهومی بیش از حد موسع است و مناسب به نظر نمی‌رسد. سرانجام، انتقاد دیگر این است که در چارچوب مفهوم «کانون مشترک مجرمانه»، تفاوتی میان مرتکبین اصلی و مداخله‌کنندگان ثانوی و میان مداخلات عمده و اساسی با مداخلات عادی، در انتساب مسئولیت کیفری گذارده نمی‌شود. هرچند شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگوسلاوی سابق در احکام اخیر خود، در نهایت پذیرفته است که مداخلات کم‌اهمیت در طرح مجرمانه مشترک برای تحقق مسئولیت کیفری تحت عنوان کانون مشترک مجرمانه کافی نیست و صرف حمایت سیاسی از هدفی که جنایت‌کاران جنگی داشته‌اند نمی‌تواند جرم شمرده شود^۲، مع‌ذلک این تعدیل در دکترین مورد بحث، نتوانسته پاسخ‌گوی تمام انتقادات باشد. به نظر منتقدان، در نتیجه‌ی اعمال این دکترین،

^۱. Brdanin Appeal Judgement, paras. 410- 414.

^۲. Krajisnik, Appeal Judgement, paras. 215 & 675.

بین فرمانده یک اردوگاه تبعیدیان که نظام سوءرفتار را مدیریت می‌کند و یک نگهبان دون‌پایه که در همان اردوگاه کار می‌کند، تنها ممکن است در مقام تعیین کیفر، تفاوت عملی وجود داشته باشد، در حالی که ارجح این بود که در مقام توصیف حقوقی و برجسب‌زنی نیز میان عمل مرتکبین اصلی و مداخله‌کنندگان ثانوی در رابطه با الگوی منظم رفتار مجرمانه، تفاوتی قائل می‌شدیم^۱. در ادامه، اهم این انتقادات را بررسی کرده، در مورد وارد یا ناوارد بودن آن‌ها به قضاوت می‌نشینیم.

۱-۲- نقض یا عدم نقض اصل قانونی بودن جرایم

ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اصل قانونی بودن جرایم را چنین بیان می‌دارد: «۱. هیچ‌کس به سبب فعل یا ترک فعلی که در زمان ارتکاب، به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی، جرم کیفری محسوب نمی‌شده، مسئول ارتکاب جرم کیفری شناخته نمی‌شود. ... ۲. مفاد این ماده، با محاکمه اشخاص به سبب فعل یا ترک فعلی که در زمان ارتکاب، به موجب اصول کلی حقوقی مقبول جامعه ملت‌ها واجد جنبه مجرمانه بوده است، هیچ منافاتی ندارد». شعبه تجدیدنظر تادیب، پس از مطالعه تطبیقی در بعضی نظام‌های حقوق داخلی، در قسمتی از حکم خود اذعان می‌نماید که مفهوم «کانون مشترک مجرمانه» به موجب اصول کلی حقوقی مقبول جامعه ملت‌ها، جنبه جهانی پیدا نکرده و از این رو، استناد به بند ۲ ماده ۱۵ میثاق، برای توجیه شناسایی این دکتین در رویه قضایی محاکم بین‌المللی مقذور نیست. در این رابطه قضات دادگاه می‌نویسند: «لازم است به این نکته اشاره شود که رجوع به قوانین و رویه قضایی ملی فقط گویای آن است که مفهوم هدف مشترک، به نحوی که در حقوق بین‌الملل کیفری مورد پذیرش قرار گرفته، در بسیاری از نظام‌های حقوق داخلی نیز سابقه و مبنا داشته است. با این حال در زمینه مورد بحث، قوانین و رویه قضایی ملی را نمی‌توان به عنوان منبعی برای یافتن اصول یا قواعد بین‌المللی در چارچوب دکتین اصول کلی مقبول از طرف ملل جهان، مورد استناد قرار داد. برای تجویز چنین استنادی، لازم خواهد بود که اثبات شود اگر نه همه، لاقلاً اکثر کشورها، مفهوم یکسانی از هدف مشترک را مورد قبول قرار داده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، ضرورت خواهد

^۱ Robinson, Darryl, "The Identity Crisis of International Criminal Law", Leiden Journal of International Law, Vol. 21, 2008, pp. 921-963, at 939-942.

داشت که ثابت شود به هر تقدیر، نظام‌های عمده‌ی حقوقی جهان از رویکرد واحدی نسبت به این مفهوم پیروی می‌کنند و حال آنکه مطالعه مختصر صورت گرفته در فوق نشان می‌دهد که چنین چیزی صحت ندارد»^۱.

در عین حال، با آنکه در اساسنامه محاکم یوگوسلاوی سابق و رواندا، اشاره صریحی به مفهوم کانون مشترک یا هدف مشترک مجرمانه دیده نمی‌شود، شعبه تجدیدنظر معتقد است که پذیرش ضمنی و تلویحی در اساسنامه کافی است، چراکه اساسنامه‌های مزبور به قواعد شکلی صلاحیت اختصاص دارند و نه حقوق ماهوی. به عبارتی مقررات این اساسنامه‌ها، نمی‌تواند مبنای اصلی جرم‌انگاری یا شناسایی صور خاص مسئولیت کیفری قلمداد شود. «... اساسنامه این دادگاه چارچوبی را که محکمه بین‌المللی می‌تواند در حدود آن، صلاحیت خود را اعمال نماید مشخص می‌سازد. از این رو، جرم یا صورت خاصی از مسئولیت که در اساسنامه مقرر نشده باشد نمی‌تواند در این دادگاه به عنوان مبنای صدور رأی محکومیت پذیرفته شود. با این همه، اشاره به آن جرم معین یا صورت خاص مسئولیت، برای شمول صلاحیت دادگاه، لزوماً نباید صریح باشد. اساسنامه دادگاه یوگوسلاوی سابق، برعکس اسنادی نظیر اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، یک قانون‌نامه مشروح و مفصل نیست که در آن، هر سناریویی پیش‌بینی و راه‌حل آن به صراحت مقرر گشته باشد و خود اساسنامه مزبور هم این دعوی را ندارد، بلکه با عباراتی نسبتاً کلی، حوزه صلاحیتی را که دادگاه مأموریت یافته در حیطه آن فعالیت کند مشخص می‌سازد»^۲.

به نظر می‌رسد در این قسمت، حق با شعبه تجدیدنظر باشد و در این خصوص، باید قائل به تفکیک شویم. در محاکمی نظیر دیوان بین‌المللی کیفری که اساسنامه یا سند تأسیس آن‌ها به حقوق ماهوی پرداخته و قبل از ارتکاب جنایات مورد نظر لازم‌الاجرا شده‌اند، اساسنامه یا سند تأسیس می‌تواند به عنوان منبع اصلی شناسایی صورت خاصی از مسئولیت کیفری قلمداد شود و نوبت به استناد و تمسک به منابع دیگر به ویژه حقوق بین‌المللی عرفی نمی‌رسد. برعکس در محاکمی نظیر دادگاه‌های یوگوسلاوی سابق و رواندا که اساسنامه یا سند تأسیس بعضاً بعد از ارتکاب جنایات مورد نظر لازم‌الاجرا می‌شوند و به هر حال عطف به‌سابق می‌گردند، مقررات

^۱. Tadic Appeal Judgement, para. 225.

^۲. Ojdanic Appeal Decision para. 18.

مربوط به بیان مصادیق جرم و صورت‌های مسئولیت را صرفاً باید قواعدی شکلی تلقی نمود، قواعدی که تنها هدف آن‌ها، ترسیم حدود صلاحیت دادگاه مربوطه است. از همین روست که محاکم دسته‌آخر، به عنوان منبع حقوق ماهوی، ناچار باید به حقوق بین‌المللی عرفی مراجعه کنند.

در همین راستا و با توجه به اصل قانونی بودن جرایم، شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگوسلاوی سابق اعلام می‌دارد برای صدور حکم محکومیت بر اساس یک شکل یا صورت معین از مسئولیت کیفری در این دادگاه، پیش‌شرط‌هایی لازم است: اولاً، این شکل یا صورت خاص از مسئولیت، تصریحاً یا تلویحاً باید در اساسنامه پیش‌بینی شده باشد؛ ثانیاً، در زمان ارتکاب عمل، مسئولیت به شکل مزبور بایستی موافق با حقوق بین‌المللی عرفی بوده باشد؛ و ثالثاً، حقوقی که مستند آن شکل یا صورت از مسئولیت است می‌بایست در زمان ارتکاب عمل، برای اشخاصی که به نحو مورد نظر عمل می‌کردند، به قدر کافی قابل دسترسی باشد، به نحوی که متهم این توانایی را در آن زمان داشته باشد که خطر محکومیت خود در این چارچوب را در صورت دستگیری پیش‌بینی کند.^۱ با پذیرش نکات فوق، این پرسش پیش می‌آید که آیا مفهوم «کانون مشترک مجرمانه» یا دکترین هدف مشترک به عنوان یکی از صور خاص مسئولیت کیفری در جنایات بین‌المللی، در زمان ارتکاب جنایات (مثلاً وقایع بوسنی یا رواندا یا کامبوج) بخشی از حقوق بین‌المللی عرفی بوده است یا خیر؟^۲ بدیهی است در صورت منفی بودن پاسخ، با استفاده از چنین دکترین یا مفهومی، اصل قانونی بودن جرایم نقض خواهد شد.

^۱. Ibid., para. 21.

^۲. شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگوسلاوی سابق، پس از پرونده تادیج، دیگر حاضر نشد وارد این بحث شود: «شعبه تجدیدنظر مایل نیست در باب نتیجه‌گیری خود در پرونده تادیج، پیرامون موقعیت این نوع از مسئولیت در حقوق عرفی، دوباره وارد بحث شود. این شعبه بر اعتقاد خود باقی است که رویه دولت‌ها و عقاید حقوقی به شرحی که در آن پرونده مرور گردید، برای آن کفایت می‌کند که بپذیریم چنین قاعده‌ای در سال ۱۹۹۲ هنگامی که تادیج مرتکب جنایات انتسابی به وی گردید و به سبب آن‌ها نهایتاً محکومیت یافت، در ردیف قواعد حقوق عرفی جای داشته است».

Ojdanic Appeal Decision, paras. 29-30.

۲-۲- جایگاه دکترین کانون مشترک در حقوق بین‌الملل عرفی

پیش از تأسیس دادگاه‌های یوگوسلاوی سابق و رواندا، جنایات بین‌المللی، تنها یک بار در پایان جنگ جهانی دوم در سطح بین‌المللی مورد پیگرد قرار گرفته بود و به همین سبب، هرگونه جایگاه احتمالی برای دکترین مورد بحث در حقوق بین‌المللی عرفی، پیش از هر چیز باید در سوابق قضایی محاکمات نورنبرگ و توکیو و دادگاه‌های تشکیل شده به موجب قانون شماره ۱۰ شورای نظارت آلمان جست‌وجو شود. در فراز پایانی ماده ۶ منشور دادگاه نورنبرگ که متن آن، حاصل تفاهم و مصالحه چهار قدرت پیروز جنگ جهانی دوم (ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه و اتحاد شوروی) می‌باشد، این عبارت جلب توجه می‌نماید: «رهبران، سازمان‌دهندگان، محرکین و معاونین جرم که در شکل بخشیدن و یا به اجرا درآوردن تبانی یا طرح مشترک برای ارتکاب هر یک از جنایات مشروحه فوق دخالت داشته باشند، مسئول هر عمل مجرمانه‌ای هستند که توسط هر شخص دیگری در اجرای چنین طرحی به انجام رسیده باشد». در واقع، این عبارت به واژه تبانی «به عنوان یک جرم ماهوی اشاره نمی‌کند، بلکه در عوض مقرر می‌دارد که تبانی‌کنندگان، مسئول تمام جنایاتی شناخته می‌شوند که در اجرای طرح مشترک یا تبانی ارتکاب یافته باشد. این مفهوم از مسئولیت اضافی برای شرکت‌کنندگان در تبانی، در آن زمان در نظام‌های حقوقی کامن‌لا به خوبی شناخته شده بود، کما اینکه یک سال بعد از آن، در دعوای پینکرتون^۱ علیه ایالات متحده، مورد تأیید دیوان عالی این کشور قرار گرفت. برعکس، این قسم از مسئولیت برای مداخله‌کنندگان در تبانی در هیچ یک از نظام‌های حقوقی رومی - ژرمنی پذیرفته نشده است. امروزه، بسیاری از ایالات آمریکا و نیز قانون جزای نمونه این کشور به عنوان یک منبع تأثیرگذار، دکترین مسئولیت پینکرتون را نپذیرفته‌اند، هرچند این دکترین هنوز در محاکمات فدرال نقش عمده‌ای دارد»^۲.

در دعوای پینکرتون علیه ایالات متحده، برادران پینکرتون (دانیل و والتر) به سبب جرایم مربوط به قاچاق مشروبات الکلی محکوم شده بودند. هرچند ثابت شده بود که دانیل با برادرش در یک

^۱. Pinkerton

^۲. Martinez, and Danner, op. cit., pp. 115-116.

مقطع زمانی، برای قاچاق مشروبات الکلی تبانی کرده و در چند نوبت این جرم را با همراهی یکدیگر انجام داده بودند، اما پس از زندانی شدن وی به اتهام دیگری قبل از برملا شدن تبانی، مسلماً دیگر نمی‌توانست در موارد بعدی ارتکاب جرم قاچاق توسط والتر، مداخله‌ای ولو در حد معاونت داشته باشد. با این حال، دادگاه تالی دانیل را به سبب جرایم ارتكابی در زمان حبس او نیز محکوم ساخت، با این استدلال که کلیه جرایم ارتكابی از نوع واحد و موضوع تبانی هر دو متهم بوده و دانیل هیچ عمل مشخصی انجام نداده که حکایت از انصراف او از ادامه تبانی با برادرش باشد و مادام که این انصراف ثابت نشود، تمام جرایم ارتكابی توسط هر یک از تبانی‌کنندگان که منطبق با موضوع تبانی و در جهت تداوم آن باشد به حساب دیگری نیز گذاشته می‌شود. اکثریت اعضای دیوان عالی ایالات متحده، به رغم مخالفت شدید اقلیت، حاضر به نقض محکومیت دانیل نشدند.^۱

با کمی دقت، این نکته را تصدیق خواهیم کرد که مفهوم «کانون مشترک مجرمانه» دقیقاً همان است که در ذیل ماده ۶ منشور نورنبرگ پیش‌بینی شده و در دکترین پینکرتون نیز مطرح می‌باشد. توضیح آنکه عنوان مجرمانه تبانی به عنوان یک جرم ناتمام (یعنی توافق مجرمانه‌ی چند نفر که هنوز به مرحله اجرا درنیامده)، مفهومی است که در نظام‌های رومی - ژرمنی هم یافت می‌شود، اما مفهوم «کانون مشترک مجرمانه» یا دکترین تبانی پینکرتون که معادل آمریکایی آن است، اصطلاح تبانی را به عنوان یکی از اقسام مسئولیت کیفری در جرایم کامل به کار می‌برد؛ مفهوم حقوقی اخیر، اختصاص به نظام‌های کامن‌لا دارد. هنگامی که مجموعه‌ای از جنایات در اجرای یک طرح مشترک ارتکاب می‌یابد، هر کس که با آن طرح به نوعی آگاهانه در ارتباط باشد و در شکل دادن یا به اجرا درآوردن آن در هر مقطعی از زمان نقشی را قبول کند، مادام که اجرای آن طرح ادامه دارد، مطابق دکترین پینکرتون یا کانون مشترک مجرمانه، مسئول تمام جنایات ارتكابی شناخته می‌شود، بدون اینکه لازم باشد رابطه او با یکایک آن جنایات به طور جداگانه و مادی ثابت شود. این در حالی است که در نظام‌های رومی - ژرمنی، تبانی یک عنوان مجرمانه‌ی مستقل است، نه یک شکل خاص از مسئولیت کیفری در جرایم دیگری که اجرای آن‌ها کامل شده است.

^۱ Pinkerton: US Supreme Court, Pinkerton et al. v. United States, 328 U.S. 640 (1946).

بعضی پژوهش‌گران با مطالعه کارهای مقدماتی منشور نورنبرگ، رویه قضایی دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو و نیز رویه محاکمی که به موجب قانون شماره ۱۰ شورای نظارت آلمان توسط قدرت‌های پیروز در جنگ دوم جهانی تشکیل شده بود، دریافته‌اند که می‌توان مفاهیمی مشابه با «کانون مشترک مجرمانه» را در این منابع و اسناد حقوقی پیدا کرد. تأیید اصول مستخرج از منشور نورنبرگ و حکم دادگاه نورنبرگ به عنوان «اصول حقوق بین‌الملل» در چند قطع‌نامه مجمع عمومی که در سال‌های نخست بعد از جنگ صادر شد، این گروه از پژوهش‌گران را به این باور رسانده که مقررات ذیل ماده ۶ منشور نورنبرگ، گرچه از لفظ «کانون مشترک» استفاده نکرده، ماهیتاً به مفهوم «کانون مشترک مجرمانه» نزدیک است. به نظر اینان، تأیید اصول این منشور توسط مجمع عمومی ملل متحد که آن‌ها را از جمله در قطع‌نامه شماره ۹۵ (یک) مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ خود، به منزله «اصول حقوق بین‌الملل» دانسته، در حقیقت دلیل بر این است که به اعتقاد اعضای ملل متحد، قواعد مرتبط با «کانون مشترک مجرمانه» در ردیف قواعد حقوق بین‌المللی عرفی جای دارند.^۱

یکی از محققین، با بیان اینکه در منشور و حکم دادگاه نورنبرگ، همه اشکال مداخله در جرم از جمله آنچه امروز تحت عنوان «کانون مشترک مجرمانه» می‌شناسیم، به استثنای مباشرت مادی، تحت عنوان کلی «معاونت در جرم» قابل مجازات شناخته شده، در پایان مقاله‌ی مفصل و تحلیلی خود نتیجه می‌گیرد: «همان‌طور که تحلیل فوق نشان می‌دهد، محاکمات نورنبرگ و توکیو، به عنوان بخشی از حقوق عرفی، این اصل را محرز ساختند که مداخله‌کنندگان در یک طرح مشترک برای ارتکاب جنایت معین، مشترکاً مسئول اعمال یکدیگر هستند. میان چهار قدرت پیروز جنگ در ارتباط با محتوا و مضمون این اصل و کاربرد آن بر ضد جنایت‌کاران جنگی متحدین، با وجود مجادله درباره شکل بیان این اصل، توافق وسیعی وجود داشت که در سطح وسیع‌تر، انعکاس دهنده وجود گرایش مشابهی در عموم پیگردهای جنایات جنگی انجام شده بعد از جنگ جهانی دوم نیز می‌باشد. همچنین کاربرد این اصل، معادل دکترین کانون مشترک مجرمانه یا در حقیقت حتی وسیع‌تر از آن بود. ... در عین حال که عمل متهم لزوماً می‌بایست با

¹ Scharf, Michael P. "Seizing the 'Grotian Moment': Accelerated Formation of Customary International Law in Times of Fundamental Change", *Cornel International Law Journal*, Vol. 43, 2010, pp. 445-447.

جنایات موضوع اتهام، نوعی رابطه سببیت داشته باشد، ایفای یک نقش مادی توسط وی در تداوم بخشیدن به کانون مشترک کفایت می‌کند. به همین لحاظ، این قاعده به عنصر رفتار مجرمانه در دکترین کانون مشترک، شباهت زیادی دارد. از سوی دیگر، هرچند نیاز به اثبات یک طرح مشترک برای دستیابی به هدفی مشترک وجود داشت، مفهوم معاونت در جرم فراتر از کسانی که با داشتن قصد مشترک اقدام می‌کردند، شامل کسانی نیز می‌شد که آگاهانه به ایشان یاری می‌رسانند؛ بدون اینکه با سایرین قصد مشترکی در ارتکاب جنایت داشته باشند»^۱.

به نظر نگارنده، استدلال فوق چندان قانع کننده نیست. در حقیقت اگر آن‌طور که این صاحب‌نظر نتیجه گرفته است بپذیریم که دادگاه نورنبرگ هر فردی را که آگاهانه به طرح مشترک یاری رسانده، هر قدر هم که کمک او ناچیز بوده، مسئول تمام جنایاتی دانسته که در اجرای طرح مشترک توسط هر شخص دیگری عملی می‌شود، بدون اینکه حتی لازم باشد متهم قصد مشترکی با سایر مرتکبین داشته باشد، قطعاً فرسنگ‌ها با اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری فاصله گرفته‌ایم و بعید است که چنین تفسیر موسعی از «معاونت در جرم»، به عنوان یک قاعده حقوق بین‌المللی عرفی، مورد اتفاق اعضای ملل متحد بوده باشد.

افزون بر این، هرچند اصطلاح طرح مشترک که در حقوق بین‌المللی کیفری، طبق سوابق قضایی معاصر به صورت مترادف با کانون مشترک مجرمانه به کار می‌رود، «در منشور، ادعانه و حکم دادگاه نورنبرگ به چشم می‌خورد»، این اصطلاح در منابع دادگاه نورنبرگ، به طور توأم با تبانی مطرح شده است و نه به صورت یک تأسیس حقوقی مستقل. برعکس، دادگاه یوگوسلاوی سابق، همیشه خواسته است از استعمال اصطلاح تبانی اجتناب کند. «دادگاه تجدیدنظر تادیج به هنگام مرور سوابق قضایی مربوط به مسئولیت ناشی از طرح مشترک، کمترین اشاره‌ای به منابع دادگاه نورنبرگ نکرده و در عوض به سوابق قضایی ملی ... تکیه نموده است»^۲. حال اگر واقعاً حکم دادگاه نورنبرگ، باعث شده است که دکترین کانون مشترک مجرمانه به عنوان بخشی از حقوق بین‌المللی عرفی شناخته شود، چگونه است که دادگاه تجدیدنظر تادیج، با حضور قضاتی که هر

¹. Clarke, Robert Charles: "Do the Nuremberg and Tokyo Trials of Major Access War Criminal Provide A Customary Legal Basis for Joint Criminal Enterprise Doctrine?", October 1, 2010, p. 69, available at: SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1959463>

². Martinez & Danner, op. cit., p. 111.

کدام از مشهورترین و مطلع‌ترین متخصصین حقوق بین‌المللی کیفری بوده‌اند، به این منبع کلیدی تمسک نجسته است؟ به نظر ما، پاسخ این پرسش چندان دشوار نیست: حقیقت این است که چون از یک طرف، دکترین طرح مشترک و تبانی در حکم دادگاه نورنبرگ، مترادف با هم استعمال شده و از طرف دیگر، مفهوم «تبانی» به عنوان شکلی از مسئولیت کیفری، سال‌ها مورد انتقاد بوده است، قضات دادگاه تجدیدنظر تادیب عمداً خواسته‌اند با فاصله گرفتن از حکم دادگاه نورنبرگ و دکترین تبانی که در آن مطرح شده، خود را از انتقادات مشابه، محفوظ دارند، در حالی که با این کار، عملاً به ضعف جایگاه دکترین کانون مشترک مجرمانه نیز (که نهادی هم‌زاد و حتی مترادف با تبانی در نظام‌های کامن‌لاست) به طور ناخودآگاه اذعان نموده‌اند.

بدیهی است محاکم تأسیس شده بعد از جنگ جهانی دوم، با همان مسائل و مشکلاتی روبه‌رو بودند که امروزه، در توصیف اقسام و صور مسئولیت کیفری در جنایات بین‌المللی با آن‌ها مواجه هستیم. در آن زمان هم در نبود قواعد و مفاهیم مستقل مسئولیت کیفری که مختص حقوق بین‌الملل باشد، برای محاکمه متهمان جنگ جهانی دوم، چاره‌ای جز تمسک به مفاهیم حقوق داخلی نبود. همین‌طور در فقدان وحدت نظر همگانی پیرامون مفاهیم و قواعد تعیین مسئولیت کیفری در میان نظام‌های حقوق داخلی از یک سو و با توجه به وجود انگیزه‌های سیاسی نیرومندی که خواستار محکوم شدن رهبران شکست خورده جنگ بود از سوی دیگر، خواه‌ناخواه حقوق‌دانان آمریکایی و انگلیسی از نظام‌های حقوق داخلی خود الهام می‌گرفتند و مفاهیم مورد قبول در کامن‌لا را برای فرانسوی‌ها و نمایندگان شوروی توضیح می‌دادند. طبیعی است که دکترین «کانون مشترک» با وجود عدم پذیرش در نظام‌های رومی - ژرمنی، برای کشورهای فرانسه و اتحاد شوروی نیز به لحاظ سیاسی جذاب به نظر می‌رسید، زیرا این اطمینان را به وجود می‌آورد که متهمان با سهولت بیشتری محکوم خواهند شد. از همین رو، راه‌حلی که محاکم نورنبرگ و توکیو بر طبق مفاهیم مورد قبول در نظام‌های حقوق داخلی چند کشور خاص پیدا کردند، یا با مصالحه میان دیدگاه‌های حقوقی مختلف ابداع نمودند، لزوماً نه بهترین راه‌حل است و نه منعکس‌کننده حقوق بین‌المللی عرفی، بلکه بیشتر یک مصالحه سیاسی را در ذهن تداعی

می‌کند. نباید فراموش کرد که در آن زمان، حتی اعدام فوری و بدون محاکمه متهمان هم طرف‌دارانی داشت، چه رسد به مفاهیم حقوقی موسع و غیر عادی^۱.

مضافاً تأیید اصول منشور نورنبرگ به عنوان اصول حقوق بین‌الملل توسط مجمع عمومی ملل متحد، به این معنا نیست که کشورهای جهان، لزوماً با تمامی راه‌حل‌های حقوقی اتخاذ شده توسط دادگاه نورنبرگ با همه جزئیات آن‌ها موافقت کرده باشند. برای نمونه، وقتی کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۵۰ اصول نورنبرگ (یعنی اصولی را که در منشور و حکم دادگاه نورنبرگ منعکس شده و به نظر کمیسیون خصیصه عرفی یافته بود) را تدوین نمود، در اصل هفتم فقط به این عبارت اکتفا ورزید که: «معاونت در ارتکاب جنایت بر ضد صلح، جنایت جنگی یا جنایت بر ضد بشریت به شرح مندرج در اصل ششم، موافق حقوق بین‌الملل، جنایت محسوب می‌شود». در شرحی نیز که در گزارش رسمی کمیسیون به مجمع عمومی ذیل این اصل آمده، صرفاً قید گردیده که معاونت در جرم، توسط دادگاه نورنبرگ، بر اساس اصول کلی حقوق جزا تعریف شده و برای تحقق آن، همیشه به وجود یک طرح مشترک نیاز نیست. شادروان آنتونیو کاسسه، متخصص شهیر حقوق بین‌الملل کیفری، ریاست اسبق دادگاه یوگوسلاوی سابق و عضو شعبه تجدیدنظر این دادگاه در پرونده تادیچ، ضمن شرح اصل هفتم از اصول تدوین شده از طرف کمیسیون حقوق بین‌الملل، در این باره می‌نویسد: «جای تعجب است که این اصل، صرفاً عنوان معاونت در جرم را حفظ کرده، بدون اینکه صریحاً به سایر اشکال مسئولیت اشاره‌ای داشته باشد»^۲. اما اگر منظور آن ایشان، اظهار شگفتی از عدم ذکر مسئولیت ناشی از مداخله در یک طرح مشترک باشد، چه بسا این مطلب آن قدرها هم جای تعجب نداشته باشد، چراکه در جمع حقوق‌دانان برجسته کمیسیون حقوق بین‌الملل از نظام‌های مختلف حقوقی و مناطق گوناگون جغرافیایی جهان، این نکته می‌بایست کاملاً روشن شده باشد که راجع به مفهوم و گستره‌ی

^۱ Ibid., p. 112.

^۲ Yearbook of the International Law Commission 1950, Volume II: "Documents of the Second Session including the Report of the Commission to the General Assembly", United Nations, New York, 1957, pp. 377-378; Cassese, Antonio, "Affirmation of the Principles of International Law recognized by the Charter of the Nurnberg Tribunal, General Assembly Resolution 95 (I), New York, 11 December 1946", United Nations, 2008, available at: http://untreaty.un.org/cod/a/d/avl/ha/ga_95-I/ga_95-I.htm

عناوین شرکت و معاونت در جرم و یا دکتترین هدف مشترک و مفاهیمی از این دست، هیچ اجماع و اتفاق نظری که مبین وجود یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل باشد وجود نداشته است. در میان اقسام سه‌گانه کانون مشترک مجرمانه، شکل سوم یعنی نوع تعمیم یافته، به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران، متزلزل‌ترین جایگاه را در حقوق بین‌المللی عرفی داراست. یکی از صاحب‌نظرانی که اصولاً دکتترین کانون مشترک از انواع اول و دوم را بخشی از حقوق بین‌المللی عرفی می‌داند، در این باره اذعان دارد که معلوم نیست دکتترین مزبور، جرایم خارج از طرح مشترک را هم که توسط مرتکب پیش‌بینی شده ولی قصد ارتکاب آن محقق نیست دربر گیرد. از این رو به نظر وی، عدم پذیرش نوع سوم کانون مشترک مجرمانه از سوی دادگاه ویژه کامبوج، موضع‌گیری صحیح و قابل تأییدی بوده است.^۱

منتقدان بسیاری، همانند نگارنده، معتقدند مفهوم کانون مشترک مجرمانه، جایگاهی در حقوق بین‌المللی عرفی ندارد. یکی از آن‌ها در این باره می‌نویسد: «شعبه تجدیدنظر تادیب، رویه قضایی محاکمات بعد از جنگ جهانی دوم را بررسی کرد، ولی باید به یاد داشت که تقریباً تمامی سوابق قضایی و دعوای مورد استناد، توسط محاکم نظامی بریتانیا، آمریکا و یا کانادا مورد قضاوت واقع شده‌اند که همه آن‌ها، از سنت کامن‌لا ریشه می‌گیرند. این امر از آن جهت مهم است که وقتی شعبه تجدیدنظر مزبور، به احکام دادگاه‌های داخلی با سنت رومی - ژرمنی اشاره می‌کند، مفهوم شرکت در جرم را ملاحظه ولی اثری از مفهوم هدف مشترک و یا کانون مشترک مجرمانه، دقیقاً با همین اوصاف مشاهده نمی‌کنیم. به دیگر سخن، هرچند دکتترین هدف مشترک، ممکن است در بعضی نظام‌های حقوقی که تابع سنت حقوقی واحدی هستند ملاحظه گردد، نمی‌توان از این امر به طور طبیعی نتیجه گرفت که دکتترین مزبور، در زمره قواعد حقوق عرفی است، زیرا در عرف‌ها و رویه‌های داخلی کشورها تفاوت بسیار وجود دارد. همان‌طور که بعضی از منتقدان مفهوم کانون مشترک مجرمانه اشاره کرده‌اند، این شیوه استقراء‌گونه که برای یافتن یک قاعده عرفی به کار بسته شده، شیوه مطمئن و قابل اعتمادی نیست. موانع ناشی از تفاوت زبانی، عدم دسترسی به منابع و فقدان درک دقیق از یک نظام حقوقی خاص که یک قانون و یا رویه قضایی از آن برخاسته است، همه باعث می‌گردد که استقراء انجام شده در رویه داخلی کشورها، شدیداً

^۱. Clarke, op. cit., pp. 69-70.

گزینشی باشد. در این استقراء صورت گرفته در رویه‌های قضایی، تکیه اصلی بر نظام‌های اروپایی است و ندرتاً به رویه داخلی دولت‌های روسیه، چین یا کشورهای آفریقایی ارجاع داده می‌شود.^۱ همین صاحب‌نظر نهایتاً نتیجه می‌گیرد: «... صرف‌نظر از اینکه درباره جایگاه کانون مشترک مجرمانه به عنوان بخشی از حقوق عرفی هم‌زمان با مخاصمات یوگوسلاوی یا پیش از آن ... توافق باشد یا خیر، به نظر می‌رسد که این مفهوم، هم‌اکنون به جهت تکرار و استفاده‌ی مصرانه، جایگاهی را در حقوق بین‌المللی کیفری کسب کرده است. متخصصین حقوق کیفری خواهند پرسید که آیا چنین امری مشروعیت دارد و آیا تسلیم شدن به چنین فرآیندی، تهدید کننده حقوق مربوط به محاکمه عادلانه متهمان نیست؟ پاسخ ما این است که این فرآیند به هر حال، اجتناب‌ناپذیر است ولی کاربرد آن باید محدود باشد. مادام که حقوق مربوط به دادرسی عادلانه مدنظر بوده و مادام که اصول کلی حقوق کیفری اولویت داشته باشد، برای حل مسائلی که محاکم در حقوق بین‌المللی کیفری با آن‌ها مواجه می‌شوند، مراجعه به نظام‌های حقوق داخلی و رویه قضایی سایر محاکم بین‌المللی یا نیمه بین‌المللی می‌تواند مفید و راه‌گشا باشد. این کار همیشه باید با شفافیت انجام شود و با ارجاع به رویه‌های قضایی مرتبط و حقوق قابل اجرا در محکمه یا دیوان مورد نظر همراه شده و بر پایه‌ی یک رویه حقوقی مستحکم استوار شود. در این باب نباید به صرف ابتکار قضایی متکی بود، ابتکاری که پایه آن، رویه قضایی محدود یا غیر مرتبط باشد. بر همین مبناست که سرمنشأ پیدایش مفهوم کانون مشترک مجرمانه، هم‌چنان قابل انتقاد می‌نماید».^۲

در برابر، عده دیگری از صاحب‌نظران، با دیدگاه‌های مختلف، سعی کرده‌اند به اشکال فوق پاسخ داده، ضمن اثبات جایگاه عرفی دکترین مورد بحث، عدم مغایرت پذیرش آن با اصل قانونی بودن جرایم را نیز به نحوی به اثبات رسانند. گروهی از اینان معتقدند برای شکل گرفتن یک قاعده حقوق بین‌المللی عرفی، همیشه نیاز نیست که رویه متمادی دولت‌ها و وحدت عقاید حقوقی آن‌ها درباره موضوعی خاص در یک دوره‌ی زمانی قابل توجه ثابت شود، بلکه در برچه‌های

¹. Steer, Cassandra, "A Valid International Problem vs. A Valid International Law: Shifting Modes of Responsibility in International Criminal Law", March 4, 2011, pp. 6-7, available at: SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1777324>.

². Ibid., p. 21.

سرنوشت‌ساز تاریخی و زمانی که تغییرات بنیادین و ناگهانی در صحنه روابط بین‌المللی یا در عرصه فناوری‌های نوین روی می‌دهد، ممکن است در قالب یک رویه رفتاری کوتاه‌مدت ولی مورد قبول دولت‌ها، یک قاعده حقوق بین‌المللی عرفی با سرعتی به مراتب بیشتری نسبت به زمان‌های عادی شکل گیرد. «در خصوص کانون مشترک مجرمانه نیز با وجود شمار محدود مواردی که در بدو امر، انعکاس دهنده رویه دولت‌ها باشد، طبیعت تحول‌گفتمان حقوقی در چارچوب سوابق دادگاه نورنبرگ در کنار تأیید جهانی و بدون قید و شرط اصول نورنبرگ توسط ملل جهان در سال ۱۹۴۶، موجب تبلور این دکترین به عنوان قسم خاصی از مسئولیت کیفری فردی به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی گردید»^۱. همچنین به زعم بعضی، اعتقاد حقوقی دولتهایی که به طور مستقیم با موضوع مورد نظر در ارتباط نیستند و توانایی تأثیرگذاری خاصی بر آن ندارند یا اینکه علاقه‌ای به آن نشان نمی‌دهند، در پیدایش حقوق بین‌المللی عرفی، اهمیت چندانی ندارد. به هر تقدیر، خواه بر پایه این گونه برداشت‌ها و خواه بر پایه نظریات مشابهی که همگی در تسریع روند پیدایش و آسان‌سازی اثبات وجود قواعد عرفی متفق‌القول هستند، احتمالاً می‌توان برای کانون مشترک مجرمانه، محل و موقعیتی در حقوق بین‌المللی عرفی تصور کرد، اما باز هم شدیداً جای تردید است که این گونه قواعد عرفی زودرس یا مبتنی بر نظریات بحث‌انگیز، واقعاً برای افراد قابل پیش‌بینی و در دسترس بوده و محاکمه آن‌ها بر این مبناء، به راستی عادلانه و با اصل قانون‌مندی حقوق کیفری سازگار باشد.^۲

۳- رویکرد متفاوت دیوان بین‌المللی کیفری

بند ۳ ماده ۲۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، به تعریف اشکال و صور مختلف مسئولیت کیفری فردی از دیدگاه مقررات اساسنامه می‌پردازد. مطابق این بند، شخص در صورتی به واسطه جنایات مشمول صلاحیت دیوان، مسئولیت کیفری داشته و قابل مجازات خواهد بود که: «الف) خواه منفرداً، خواه متفقاً با شخص دیگر یا از طریق شخص دیگر، صرف‌نظر از اینکه آن شخص، واجد مسئولیت کیفری باشد یا خیر، جنایت مورد نظر را مرتکب گردد؛

^۱. Scharf, op. cit., p. 468.

^۲. Steer, op. cit., p.8.

«ب) برای ارتکاب جنایت مورد نظر، دستور داده یا تحریک و ترغیب نموده یا توافق دیگری را جلب نماید، مشروط بر اینکه جنایت عملاً تحقق یافته یا شروع به ارتکاب شده باشد؛

«ج) به منظور تسهیل ارتکاب جنایت مورد نظر، اقدام به کمک، حمایت و تشویق کرده یا به نحو دیگری از قبیل تهیه‌ی وسایل ارتکاب جرم، در ارتکاب یا شروع به ارتکاب آن، مساعدت نماید؛

«د) به هر طریق دیگری، در ارتکاب یا شروع به ارتکاب جنایت مورد نظر از طریق گروهی از اشخاص که با تصمیم مشترکی اقدام می‌نمایند، دخالت جوید؛ چنین دخالتی باید عمدی باشد و (یک) با هدف پیشبرد فعالیت مجرمانه یا تصمیم مجرمانه گروه، به انجام رسد، مشروط بر اینکه فعالیت یا تصمیم مزبور، متضمن ارتکاب جنایتی از جنایات مشمول صلاحیت دیوان باشد؛ یا آنکه (دو) با علم به قصد گروه برای ارتکاب جنایت مورد نظر، انجام یابد؛ ...».

۱-۳- مفهوم شرکت در جرم بر مبنای نظریه کنترل مشترک

در پرونده لوبانگا، شعبه مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری که برای نخستین بار، به بحث توصیف مسئولیت کیفری در چارچوب اساسنامه دیوان در قالب تأیید اتهامات متهم مبادرت ورزید، به تفسیر و تحلیل جزء «الف» بند ۳ ماده ۲۵ اساسنامه روی آورد؛ از جمله مقصود از عبارت «خواه متفقاً با شخص دیگر یا از طریق شخص دیگر، صرف‌نظر از اینکه آن شخص، واجد مسئولیت کیفری باشد یا خیر»، مندرج در جزء «الف» بند ۳ ماده ۲۵ اساسنامه، مورد بحث قضات قرار گرفت. در قرار تأیید اتهامات (جلب به دادرسی) صادره در این پرونده، بر مبنای دکترین «مباشرت معنوی یا ارتکاب جرم از طریق شخص دیگر» که به ویژه در حقوق آلمان سابقه دارد، نتیجه‌گیری شده است که عبارت مذکور، به پذیرش تعریف متفاوتی از «شرکت در جرم» بر مبنای نظریه «کنترل مشترک جرم» نظر داشته است.

در این باره شعبه مقدماتی با اعتقاد بر اینکه در اساسنامه دیوان، «مرتکبین اصلی» بر مبنای یک رویکرد مادی مشخص نشده، بلکه شخص ممکن است از طریق یک فرد دیگر (که به نوبه‌ی خود مسئولیت کیفری کامل نیز داشته باشد) دست به ارتکاب جرم بزند و مع‌ذلک در زمره مرتکبین اصلی شناخته شود، ملاک تشخیص مرتکبین اصلی از مداخله‌کنندگان ثانوی و معاونین جرم را در ضابطه کنترل جرم دانسته و بیان می‌دارد: «بر اساس این رویکرد، تنها کسانی که بر روند ارتکاب جرم، اعمال کنترل می‌نمایند و از داشتن این توانایی کنترل هم آگاه هستند،

می‌توانند مرتکب اصلی شناخته شوند، زیرا (یک) اینان به صورت فیزیکی، عناصر مادی جرم را اجرا می‌نمایند، یعنی ارتکاب جرم بالمباشره یا مباشرت مادی، یا (دو) اراده کسانی را که عنصر مادی جرم را به اجرا درمی‌آورند، تحت کنترل دارند، یعنی ارتکاب جرم از طریق شخص دیگر یا مباشرت معنوی، یا (سه) به همراه دیگران، با توجه به نقش ضروری و اساسی محوله به خویش، بر روند ارتکاب جرم کنترل دارند؛ یعنی ارتکاب جرم متفقاً با اشخاص دیگر یا شرکت در جرم». توضیح اینکه «اندیشه بنیادینی که در پس این رویکرد قرار دارد این است که مرتکبین اصلی جرم، محدود به کسانی نیستند که به طور فیزیکی، عنصر مادی جرم را به انجام می‌رسانند، بلکه کسانی نیز که با وجود دور بودن از صحنه ارتکاب جرم، نقش مغز متفکر و رهبری در ارتکاب آن را دارند، در این سلک هستند، چه اینان هستند که در اصل ارتکاب و کیفیت ارتکاب جرم تصمیم می‌گیرند». شعبه مقدماتی در تشریح عناصر این رویکرد جالب توجه خود به شرکت در جرم می‌نویسد: «این رویکرد متضمن یک عنصر مادی است که آن عبارت است از اوضاع و احوال عینی متناسبی که امکان اعمال کنترل بر روند ارتکاب جرم را موجب می‌شود و نیز یک عنصر روانی دارد که آن عبارت است از علم و آگاهی شخص به وجود اوضاع و احوال مزبور»^۱.

در واقع، تفاوت بارز این رویکرد با رویکرد مادی به شرکت در جرم آن است که در رویکرد مبتنی بر کنترل مشترک جرم، حتی اگر مباشر مادی جرم به نوبه خود واجد مسئولیت کیفری کامل باشد، باز هم ممکن است شخص دیگری که در اجرای عنصر مادی جرم به طور مستقیم و فیزیکی دخالت نداشته، با توجه به نقش غیر مستقیم ولی ضروری و اساسی خود به عنوان کنترل‌کننده یا یکی از کنترل‌کنندگان فعالیت مجرمانه، به عنوان شریک جرم و در ردیف مرتکبین اصلی شناخته شود. این رویکرد مبتنی بر کنترل مشترک جرم، با دکتترین «کانون مشترک مجرمانه» نیز به روشنی متفاوت است، زیرا برعکس دکتترین اخیر، در این رویکرد تنها ایفای یک نقش محسوس در طرح مشترک مجرمانه کافی نیست، بلکه برای قرار دادن شخص در ردیف شرکا یا مرتکبین اصلی جرم، حتماً لازم است که نقش او به قدری ضروری و اساسی باشد که عدم ایفای آن، به شکست و ناکامی طرح مجرمانه بیانجامد و به دیگر سخن، او بتواند روند ارتکاب جرم را متوقف ساخته یا تغییرات عمده‌ای در نحوه ارتکاب آن ایجاد کند. این

^۱ Lubanga Decision on Confirmation of Charges, 2007, paras. 330-332.

رویکرد، توسط اکثریت قضات شعبه دادرسی دیوان نیز در دعوای لوبانگا (ضمن نخستین حکم مجرمیت صادره از دیوان) مورد قبول واقع شده است.^۱

۲-۳- مداخله‌کنندگان ثانوی در طرح مشترک مجرمانه گروه

مطابق رویه شعبه مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری، موضوع «کانون مشترک مجرمانه» در چهارچوب اساسنامه دیوان، تنها زمانی قابل طرح است که متهم را نتوان به عنوان کنترل‌کننده یا یکی از کنترل‌کنندگان فعالیت مجرمانه‌ی مشترک شناسایی کرد و ضمناً، عمل وی با هیچ یک از سایر صور مسئولیت کیفری به شرح مندرج در اجزای «الف» تا «ج» بند ۳ ماده ۲۵ نیز قابل انطباق نباشد. از این رو، با توجه به اینکه جزء «د» بند ۳ ماده ۲۵ اساسنامه با عبارت «به هر طریق دیگری ...» آغاز می‌شود، باید نتیجه گرفت که دکتین کانون مشترک در اساسنامه دیوان، صرفاً نظریه‌ای برای پوشاندن هر نوع خلاً احتمالی به منظور محکوم کردن تمامی کسانی است که به نوعی، عمداً در تحقق یا پیشبرد هدف مجرمانه یا فعالیت مجرمانه‌ی گروه، کمک کرده و دخالت مشخصی داشته‌اند.

عناصر لازم برای تحقق مسئولیت کیفری برابر جزء «د» بند ۳ ماده ۲۵ از این قرار هستند: «(نخست) جرمی از جرایم مشمول صلاحیت دیوان، ارتکاب یافته یا شروع به ارتکاب آن شده باشد؛ (دوم) گروهی از اشخاص که با هدف مشترکی عمل می‌کردند، جرم مزبور را شروع کرده یا مرتکب شده باشند؛ (سوم) فرد مورد نظر، به هر طریقی غیر از موارد مصرح در اجزای «الف» تا «ج» بند ۳ ماده ۲۵، به ارتکاب جرم یاری رسانده باشد؛ موارد فوق عناصر مادی هستند؛ (چهارم) یاری رساندن به شرح فوق، عمدی بوده باشد؛ و (پنجم) با هدف پیشبرد فعالیت مجرمانه یا هدف مجرمانه گروه صورت پذیرد (حالت الف) و یا اینکه با علم به تصمیم گروه برای ارتکاب جرم به انجام رسد (حالت ب)؛ موارد اخیر، عنصر روانی را تشکیل می‌دهد».^۲

به نظر شعبه مقدماتی دوم دیوان: «... جزء «د» پایین‌ترین سطح مشارکت مادی در جرم مطابق ماده ۲۵ را مدنظر دارد، زیرا مواردی را جرم‌انگاری می‌کند که مداخله به طریق متفاوتی از موارد

^۱ Lubanga Trial Judgement, 2012, paras. 976-1012.

^۲ Ruto et al., Decision on Confirmation of Charges, 2012, para. 351.

قبلی همان ماده باشد. حتی اگر فرضاً قبول کنیم که مداخله مرتکب طبق جزء «ج» که ناظر بر مسئولیت ناشی از معاونت در جرم است، باید عمده و مهم باشد، این امر بدان معنی نیست که در جزء «د» هم شرط شود که مداخله مورد نیاز از سوی مرتکب، لزوماً به همان اندازه عمده و مهم باشد. به دیگر سخن، اگر اجزای «ج» و «د» فرضاً هر دو نیازمند به اثبات مداخله عمده و مهم متهم بودند، ساختار سلسله‌مراتبی اشکال و صور مختلف مداخلات مجرمانه به شرح پیش‌بینی شده در بند ۳ ماده ۲۵ معنا و مفهوم خود را به کلی از دست می‌داد. به همین لحاظ، نتیجه می‌گیریم که در جزء «د» نیازی نیست که مداخله متهم، در حد یک مداخله عمده و مهم باشد مشروط بر اینکه مداخله مورد نظر، در ارتکاب جرم موضوع اتهام، اثری داشته باشد»^۱.

نتیجه‌گیری

می‌دانیم که در برخی نظام‌های حقوق داخلی، مخصوصاً نظام حقوقی ایران، مرتکب اصلی جرم اصولاً کسی است که عنصر مادی جرم را مستقیماً و به دست خود به انجام رسانده باشد؛ و تا زمانی که شخص، در «عملیات مادی تشکیل دهنده جرمی» مداخله نداشته باشد، مرتکب اصلی یا شریک در جرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه مباشر مادی، فاقد عنصر روانی یا فاقد مسئولیت کیفری باشد و شخص دیگری از او همچون وسیله برای ارتکاب جرم استفاده کند. با وجود این، در مقاله حاضر، دریافتیم که محاکم بین‌المللی کیفری، نمی‌توانند عدالت مورد نظر جامعه جهانی را درباره مرتکبین دانه‌درشت جنایات بین‌المللی و مداخله‌کنندگان اصلی در الگوهای سازمان-یافته‌ی بزه‌کاری مجری دارند، مگر آنکه با استفاده از نظریه‌ای متقن، قابل دفاع و مبتنی بر منابع حقوقی معتبر، از این رویکرد سنتی فاصله بگیرند. واقعیت انکارناپذیر آن است که رهبر یا سازمان‌دهنده یک گروه متشکل بزه‌کاری، نمی‌تواند از نظر اخلاقی و در پیشگاه وجدان جمعی عذر بیاورد که چون مجری فرمان‌ها و طرح‌های شوم وی، عده‌ای از افراد عاقل و کمابیش مختار (دارای مسئولیت کیفری کامل یا نسبی) بوده‌اند، لذا او تنها یک عامل ثانوی و مسئولیت وی فقط در حد معاونت در جرم بوده است. افکار عمومی نمی‌پذیرد که کنترل‌کنندگان فعالیت بزه‌کارانه، مغزهای متفکر و طراحان اصلی، مسئولیت کم‌تری نسبت به عوامل دون‌پایه داشته باشند، ولو

^۱ Ibid., para. 354.

اینکه این مسئولیت کمتر تنها جنبه توصیف لفظی داشته و در مقام تعیین مجازات نیز بازتاب نیابد. دیدگاه قابل درک افکار عمومی این است که اگر یک عامل دون‌پایه، از همکاری سر باز می‌زد، به راحتی کس دیگری را برای اجرای طرح مجرمانه به جای وی به خدمت می‌گرفتند، ولی اگر یک طراح اصلی همکاری نمی‌نمود، چه بسا اصولاً جنایتی اتفاق نمی‌افتاد و یا اینکه آثار آن محدود می‌گردید.

در چنین فضایی ملاحظه شد که محاکم بین‌المللی یوگوسلاوی سابق و رواندا، دکتترین «کانون مشترک مجرمانه» را عمدتاً با تکیه بر رویه برخی محاکم تشکیل شده بعد از جنگ جهانی دوم به کار بسته‌اند، دکتزینی که بیشتر با سنت حقوقی کامن‌لا هم‌خوانی دارد و در سایر نظام‌های حقوقی داخلی، کمتر شناخته شده است. این دکتترین تحت شرایطی، تمامی مداخله‌کنندگان در یک طرح مجرمانه‌ی مشترک را -صرف‌نظر از اینکه مداخله آن‌ها عمده و اساسی بوده و یا فقط محسوس و مؤثر بوده است- در یک سطح محکوم می‌کند و مسئول تمام جرایمی می‌داند که توسط هر کدام از اعضای گروه، در اجرای طرح مشترک ارتکاب یافته و یا پیامد عادی و قابل پیش‌بینی اجرای طرح مزبور توسط سایر اعضای گروه به شمار رود.

دامنه وسیع مسئولیت کیفری در قالب دکتترین مزبور و جایگاه متزلزل آن در حقوق بین‌المللی عرفی، انتقادات شدیدی را برانگیخته که تا اندازه زیادی، وارد به نظر می‌رسد. با توجه به همین انتقادات و در سایه تفسیر منطقی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، دکتترین طرح مشترک (کانون مشترک مجرمانه) در چارچوب رویه قضایی دیوان، تا حد زیادی کنار گذاشته شده و جای خود را به نظریه‌ای داده است که به موجب آن، فقط کسانی که منفرداً یا به همراه دیگران، کنترل فعالیت مجرمانه‌ی مشترک گروه را در دست دارند و می‌توانند عملاً با امتناع از همکاری، اجرای برنامه مجرمانه را مختل یا متوقف کنند، به عنوان شرکا و مرتکبین اصلی شناخته می‌شوند، در حالی که هر شخص دیگری که عمداً و با علم به تصمیم مجرمانه گروه، به پیشبرد هدف یا فعالیت جنایی یاری رساند، به عنوان مداخله‌کننده ثانوی به سبب جرایم ارتكابی گروه محکوم خواهد شد.

آنچه مسلم است چون دیوان سعی کرده نوعی تفکیک و تمایز منطقی در میان سطوح مختلف مداخله در طرح‌های مجرمانه‌ی مشترک و مجرمیت گروهی به وجود آورد، رویکرد فوق نسبت به

آنچه در رویه محاکم یوگوسلاوی سابق و رواندا اتخاذ شده، برتری دارد و شایسته است مقنن داخلی هم (در صورت تمایل به بازنگری در اشکال و صور مسئولیت کیفری در ارتباط با جرایم سازمان‌یافته) از چنین تفکیک و تمایزی غافل نشود. با این همه، ملاک‌های تعریف مفهوم «کنترل جرم» محتاج به مطالعه مفصل و جداگانه‌ای خواهد بود.

منابع

منابع فارسی:

- ۱- ریموندو، فابین، «مسئولیت کیفری بین‌المللی مقامات مافوق نظامی و غیر نظامی»، فصل‌نامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳
- ۲- شیآیزری، کریانگ ساک کیتی، «حقوق بین‌المللی کیفری»، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- ۳- نویس، الکساندر، «مسئولیت‌های فرماندهان در حقوق کیفری بین‌المللی: هم‌گامی با اخلاق نظامی (انگلیسی)»، فصل‌نامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۹.

منابع انگلیسی:

A. List of cited Court Decisions

- 1- Brdanin Appeal Judgement: ICTY, Prosecutor v. Radoslav Brdanin, Case No. IT-99-36-A, Appeal Judgement, 3 April 2007.
- 2- Gotovina et al., Trial Judgement, Vol. II: ICTY, Trial Chamber I, Prosecutor v. Ante Gotovina, Ivan Cermak and Mladen Markac, Case No. IT-06-90-T, Trial Judgement, Volume 2, 15 April 2011.
- 3- Krajisnik Appeal Judgement: ICTY, Prosecutor v. Momcilo Krajisnik, Case No. IT-00-39-A, Appeal Judgement, 17 March 2009.
- 4- Krnojelac Appeal Judgement: ICTY, Prosecutor v. Milorad Krnojelac, Case No. IT-97-25-A, Appeal Judgement, 17 September 2003.
- 5- Kvocka et al., Appeal Judgement: ICTY, Prosecutor v. Miroslav Kvocka, Milojica Kos, Mlado Radie, Zoran Zigic and Dragoljub Prcac, Case No. IT-98-30/1-A, Appeal Judgement, 28 February 2005.
- 6- Lubanga, Decision on the Confirmation of Charges: ICC, Situation in the Democratic Republic of the Congo, the Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, Case No. ICC-01/04-01/06, Pretrial Chamber I, Decision on the Confirmation of the Charges (public redacted version), 29 January 2007, official Court translation (Original: French).
- 7- Lubanga, Trial Judgement: ICC, Situation in the Democratic Republic of the Congo, the Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, Case No. ICC-01/04-01/06, Trial Chamber I, Public Judgement Pursuant to Article 74 of the Statute, 14 March 2012 (Original: English).
- 8- Ntakirutimana Appeal Judgement: ICTR, Prosecutor v. Elizaphan and Gérard Ntakirutimana, Cases Nos. ICTR-96-10 and ICTR-96-17-A, Appeal Judgement, 13 December 2004.

- 9- Ojdanic Appeal Decision: ICTY, Prosecutor v. Milan Milutinovic, Nikola Sainovic and Dragoljub Ojdanic (interlocutory), Case No. IT-99-37-AR72, Decision on Dragoljub Ojdanic's Motion Challenging Jurisdiction- Joint Criminal Enterprise, 2 May 2003.
- 10- Pinkerton: US Supreme Court, Pinkerton et al., v. United States, 328 U.S. 640 (1946), Case No. 719, Decided 10 June 1946, available at: <<http://caselaw.lp.findlaw.com/scripts/getcase.pl?court=us&vol=328&invol=6>> last visited: 21 March 2012.
- 11- Ruto et al., Decision on the Confirmation of Charges: ICC, Situation in the Republic of Kenya, the Prosecutor v. William Samoeiruto, Henry Kiprono Kosgey and Joshua Arap Sang, Case No. ICC-01/09-01/11, Pretrial Chamber II, Decision on the Confirmation of Charges Pursuant to Article 61(7)(a) and (b) of the Rome Statute, Public Document, 23 January 2012 (Original: English).
- 13- Rwamakuba Appeal Decision: ICTR, André Rwamakuba v. the Prosecutor, Case No. ICTR-98-44-AR72.4, Decision on Interlocutory Appeal Regarding Application of Joint Criminal Enterprise to the Crime of Genocide, 22 October 2004.
- 14- Stakic Appeal Judgement: ICTY, Prosecutor v. Milomir Stakic, Case No. IT-97-24-A, Appeal Judgement, 22 March 2006.
- 15- Tadic Trial Judgement: ICTY, Prosecutor v. Dusko Tadic, Case No. IT-94-1-T, Trial Judgement, 7 May 1997.
- 16- Tadic Appeal Judgement: ICTY, Prosecutor v. Dusko Tadic, Case No. IT-94-1-A, Appeal Judgement, 15 July 1999.

B. Other References

- 1- Cassese, Antonio, "Affirmation of the Principles of International Law recognized by the Charter of the Nurnberg Tribunal, General Assembly Resolution 95 (I), New York, 11 December 1946", United Nations, 2008, available at: http://untreaty.un.org/cod/a/d/avl/ha/ga_95-I/ga_95-I.htm
- 2- Clarke, Robert Charles, "Do the Nuremberg and Tokyo Trials of Major Access War Criminal Provide A Customary Legal Basis for Joint Criminal Enterprise Doctrine?", October 1, 2010, available at: SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1959463>
- 3- Dimitrijevic, Vojin and Milanovic, Marko, "Human Rights before International Criminal Courts", Human Rights Law: from Dissemination to Application: Essays in Honor of Goran Melander, Jonas Grimheden,

- Rolf Ring, eds., Martinus Nijhof Publishers, 2006, available at: SSRN: <http://ssrn.com/abstract=920807>
- 4- Martinez, Jennifer (Jenny) S. and Danner, Allison Marston, "Guilty Associations: Joint Criminal Enterprise, Command Responsibility and the Development of International Criminal Law", *California Law Review* (93), 2005.
 - 5- Ohlin, Jens David, "Joint Intentions to Commit International Crimes" (October 5, 2010), *Chicago Journal of International Law*, Vol. 11, No. 2, 2011, available at: SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1687992>
 - 6- Robinson, Darryl, "The Identity Crisis of International Criminal Law" (March 5, 2010), *Leiden Journal of International Law*, Vol. 21, pp. 921-963, 2008, available at: SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1127851>
 - 7- Scharf, Michael P., "Seizing the 'Grotian Moment': Accelerated Formation of Customary International Law in Times of Fundamental Change" (April 12, 2010), *Cornel International Law Journal*, Vol. 43, 2010; Case Legal Studies Research Paper No. 2010-19, available at: SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1588283>
 - 8- Steer, Cassandra, "A Valid International Problem vs. A Valid International Law: Shifting Modes of Responsibility in International Criminal Law" (March 4, 2011), available at: SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1777324>
 - 9- Yearbook of the International Law Commission 1950, Volume II: "Documents of the Second Session including the Report of the Commission to the General Assembly", United Nations, New York, 1957.

C. List of websites

- 1- ICC- International Criminal Court: <[HTTP://www2.icc-cpi.int](http://www2.icc-cpi.int)>
- 2- ICC- Legal Tools: <<http://www.legal-tools.org>> last visited: 21 March 2012.
- 3- ICTR Basic Documents and Case Law database: <<http://www.ictrcaselaw.org>> last visited: 18 March 2012.
- 4- ICTY Court Records (the Tribunal's Court Records database online): <<http://icr.icty.org>> last visited: 18 March 2012.
- 5- SSRN- Social Science Research Network: <<http://www.ssrn.com>> last visited: 18 March 2012.